

گزارش خبری



مستاجران ملک مجری معروف صدا و سیما بعد از گذشت یک ماه پیگیری برای حق خود، به هیچ نتیجه‌ای نرسیدند. آنها همراه با حکم تخلیه و پس از درگیری و حضور مأموران با پلمب کامل خانه مواجه شدند. این ۱۵ خانواده با وجود آنکه پول پیش خود را دریافت نکرده بودند، به قول خودشان با همان لباس ت‌شان در شهر آواره شدند. بسیاری از این خانواده‌ها به دلیل نداشتن جای خواب در ماشین شخصی شب را روز می‌کردند. هرچند که برای آنها هتل آپارتمانی در نظر گرفته شده بود که استانداردهای لازم برای زندگی را نداشت و خانواده‌ها می‌گفتند همین یک ماه که قرار است هتل آپارتمان برای ما بگیرند، بگذارند با عزت نفس در خانه خودمان و با وسایلی خودمان زندگی کنیم. در همان ایام وکیل این مجری به این ۱۵ خانواده مهلت یک‌ماهه می‌دهد تا وسایلی خود را از داخل واحدهای پلمب‌شده ببرند و حالا با وجودی که این فرصت به سر آمده، هنوز پول پیش هیچ‌کدام از ساکنان را پرداخت نکرده‌اند تا با آن پول، خانه دیگری را رهن و اجاره کنند.

حتی لباس گرم برای این روزها نداریم

طبق گفته ۱۵ مستاجر این ساختمان در محله سه‌رودی، همه واحدها، خانه را از سیدحسین طباطبایی با مشاهده سند تک‌برگ از او اجاره کردند که بعدتر متوجه می‌شوند مالک اصلی مجری صدا و سیما است. همان زمان یعنی همراه مستاجران با حکم تخلیه این مجری مواجه می‌شوند. طبق گفته مستاجران و عکس و فیلم‌های منتشرشده، جلوی در این خانه مأموران امنیتی و پلیس حضور پیدا می‌کنند که باعث وحشت این ۱۵ خانواده می‌شود. شیشه در اصلی را می‌شکنند و برای فشار بیشتر گاز ساختمان را هم قطع می‌کنند. از مستاجران خواسته می‌شود تا خانه‌ها را تخلیه کنند، اما آنها به دلیل اینکه پول پیش را دریافت نکرده بودند، امکان تخلیه و جابه‌جایی وسایل را نداشتند، بنابراین خانه‌ها پلمب شد و هر خانواده فقط با تعداد اندکی لوازم شخصی از خانه خود رفته که حالا همه خانواده‌ها اشاره می‌کنند که حتی یک لباس گرم برای این روزها نداریم و همه زندگی ما در ساختمانی است که پلمب شده و پول پیش آن را هم به ما نمی‌دهند تا جای دیگر خانه اجاره کنیم و از این آوارگی خلاص شویم.

من کارچاق‌کن مجری بودم

مستاجران در بین صحبت‌های‌شان اشاره می‌کنند که مرارده مالی بین مجری و سیدحسین طباطبایی وجود داشته که نشان از تعامل دوستانه‌شان دارد. حتی در قرارداد بین آنها که در پرونده‌های قضایی موجود است، ذکر نشده که طباطبایی حق اجاره ندارد و همچنین پولی تحت عنوان ودیعه طلب نشده. در فایل صوتی که از سیدحسین طباطبایی موجود است، هم خود به این موضوع اشاره کرده که «بگذار رووراست به شما بگویم. من کارچاق‌کن و عامل این آقا بودم. یعنی کارها و رزودیندهای سیاسی، سند بز، پول بده و همه این کارها، من عامل این آقا بودم. البته من خودم یک نصف فلانی‌ام.»

پول رهن، همه سرمایه ما بود

این خانواده‌ها از همکاری نکردن شورای حل اختلاف می‌گویند که کاملا به شکل جهت‌دار این پرونده را پیش برد و در آخر هم همه چیز به نفع مجری تمام شده. بیشتر آنها در این مدت که خانه‌ها پلمب بود، در خانه دوست، فامیل و حتی ماشین شخصی خود زندگی کردند. حالا قرار است وسایلی خانه آنها بدون پرداخت پول رهن به انبار منتقل شود. آنها اشاره می‌کنند: «وقتی مجری آن قدر قدرت و ارتباط دارد که برای ما ۱۵ خانواده این‌همه مأمور بیاورند قدرت ندارند آقای طباطبایی را پیدا کنند و پول پیش ما را پس دهند تا از این وضع خلاص شویم؟». این مستاجران در پیامی از همه مسئولان، وکلا و قاضی‌هایی که صدای آنها را شنیدند، درخواست دارند تا برای حق پامپال‌شده‌شان به آنها کمک کنند.

خبر

بازداشت شخصی که برای «پولداری شدن» سیانور می‌فروخت

ایستا: سخنگوی قوه قضائیه از دستگیری شخصی خبر داد که اقدام به فروش سیانور می‌کرده است. او گفت فرد جوانی که می‌خواسته پولدار شود، در فضای مجازی به فروش سیانور برای خودکشی آسان می‌پرداخته و برای تعدادی از افراد از طریق پست آن را می‌فرستاده است. تاکنون دو نفر از طریق پست این سیانور را دریافت و استفاذه کرده‌اند و دو بچه بودند که در دو استان فوت کردند.

وی ادامه داد: این فرد دستگیر شده و هدفش این بوده که فرصتی در فضای مجازی ایجاد کند و هر بسته را دو میلیون و خرده‌ای به فروش می‌رسانده و به قصد پولدارشدن از امتیاز فضای مجازی استفاده می‌کرده است. ببینید چه تهدیدی برای سلامت مردم ایجاد کرده است؛ لذا باید مردم را آگاه کنیم که در فضای مجازی هم خودشان و هم فرزندانشان را قربان و کنترل کنند و بررسی کنند که بچه‌هایشان چه بسته‌هایی را می‌خرند؟ سخنگوی قوه قضائیه ادامه داد: خودکشی این دو کودک، قتل است و کسی که بچه‌ها را وادار به خودکشی کرده مباشر است و مجازات‌های خاصی درخصوص آن پیش‌بینی شده است.

وی گفت: در حوزه‌های که هم فرصت و هم تهدید است، سازمان پزشکی قانونی در حوزه پیشگیری می‌تواند به ما کمک کند. در بعضی از پرونده‌ها مسائل کارشناسی طولانی می‌شود و امکان شناسایی آمرین اصلی آن نیست و در اینجا پزشکی قانونی می‌تواند به دستگاه قضا کمک کند. پیشنهاده می‌کنم کارگروه مشترکی را در پرونده‌های کثیرالشاکلی با کمک سازمان پزشکی قانونی تشکیل دهیم، پرونده‌هایی که عوامل اصلی شناسایی نشدند و متواری هستند و راه‌های پزشکی می‌تواند به ما کمک کند.

جهانگیر با بیان اینکه حجم پرونده‌های وارده به دستگاه قضائی نگران‌کننده است، گفت: ۲۳ و نیم میلیون پرونده در سال گذشته وارد دستگاه قضائی شده که باید تلاش کنیم ورودی پرونده‌ها را به دستگاه قضائی کم کنیم.

سخنگوی قوه قضائیه ادامه داد: اندیشمندان و دانشمندان ما تلاش کردند در سال‌های گذشته بتوانیم در حوزه‌هایی که با تحریم روبه‌رویم خودمان را به خودکفایی برسانیم.

بررسی ابعاد ماجرای قتل دکتر مسعود داودی در یاسوج

پزشک شهر، قربانی کینه برادر بیمار شد



شهرزادهمتی

«گفته بودم احساس بدی به بعضی‌ها داره (چاقو) تو کلوی دکتری که باید می‌رفت، رفت. تا دیگه بقیه دکترها یاد بگیرن بعد از چهار ساعت تیان بالا سر مریض. کارآموزها بچه‌های مردم رو نکشن. حالا دولت بیاد بگه نمی‌تونیم به دکترها حکم اعدام بدیم». اینها بخشی از متنی است که محمود پس از به قتل رساندن دکتر مسعود داودی با دیگران همخون کرد. عکسی از چاقویی آغشته به خون و در ادامه آن تصویری از خودش با اسلحه‌های غیرمجاز جنگی که احتمالا برای تمام‌کردن کار متخصص خبره و آرام شهر از آن استفاده کرده بود. ماجرا به دو سال پیش بازمی‌گشت. زمانی که برادر جوان محمود به بیمارستان شهر آمد و دکتر رضایی حتی شیفت نداشت و تنها با on call بود. تلفنی برای بیمار که سکنه وسیع قلبی کرده بود، دارو تجویز می‌شود اما مرد جوان متأسفانه از دنیا می‌رود. غم سنگین مرگ برادر خانواده را هرگز آرام نکرد. هرچند که شکایت آنها به سازمان نظام پزشکی هم راه به جایی نبرد و ادعای آنها مبنی بر قصور پزشکی دکتر داودی به جایی نرسید، اما محمود تصمیم گرفته بود خودش انتقام بگیرد؛ انتقامی که از کامت‌ها و تشویق دوستان و اطرافیان شاید برنامه‌ریزی شده بود. در تمام این دو سال هیچ‌کس تلاش نکرده بود جلوی خشم این جوان را بگیرد. خشمی که منجر به از دست‌رفتن جان پزشکی شد که به گواه همکارانش و مردم رجاشر صافق و مردم‌دار بود و از طرف دیگر او را به اعدام نزدیک کرد.

به گفته سیدوحید موسویان، دادستان مرکز کهگیلویه‌وبوییراحمد، «انتقام، انگیزه عامل این جنایت است و مسعود داودی، متخصص قلب و عروق، شب گذشته ساعت ۲۳ شامگاه دوشنبه مقابل منزل شخصی خود واقع در منطقه رجای یاسوج به قتل رسید». «قاتل پس از قتل متواری شد، البته اقدامات و دستورات لازم برای شناسایی و دستگیری قاتل از سوی بازپرس ویژه پرونده از همان شب گذشته آغاز شد». دادستان کهگیلویه‌وبوییراحمد تصریح کرد: «هویت قاتل شناسایی شده و ادعای قاتل مبنی بر کواتهی پزشک بر بالین بیمار و فوت او بوده است». همچنین سعید جوادان‌سیرت، رئیس دانشگاه علوم پزشکی استان کهگیلویه‌وبوییراحمد در وقت قتل دکتر داودی، متخصص قلب و عروق، به دست فرد ناشناسی با سلاح گرم در مسیر منزل، به مسئولان استانی نامه نوشت. در بخش‌هایی از این نامه آورده شده است: «در پی اتفاقات مکرر و هنجارشکن تعرض به کادر سلامت که ظاهرا پایانی هم ندارد، متأسفانه باخبر شدیم یکی از پزشکان متخصص و حاذق مرکز استان زنده‌یاد دکتر داودی، متخصص قلب و عروق، ساعت ۲۳ شب گذشته به دست فردی ناشناس و با استفاده از سلاح گرم در مسیر منزل خود به قتل رسیده است؛ بنابراین با توجه به شرایط و مشکلات متعدد کادر سلامت در سطح کشور و با درنظرگرفتن تعدی‌های سال‌های اخیر در بیمارستان‌های استان به پرسنل خدم جوزه سلامت که البته حتما از همه آنها باخبر هستید، اکنون شاهد خسراتی جبران‌ناپذیر و غم‌بار از دست‌دادن همکار عزیزِ هستیم که سال‌های متمدای با دستران پر از مهر و عطوفت خود سلامتی و شسور و شعف ناشی از احیای سلامتی را برای خیلی از خانواده‌های این استان به ارمغان می‌آورد».

او یاسوج و مردم یاسوج را دوست داشت

دکتر امیرحسین رضایی استرآبادی، پزشک و رئیس اسبق جمعیت هلال‌احمر کشور که از اقوام و دوستان مرحوم دکتر داودی بود، در گفت‌وگو با «شرق» ضمن ابراز تأسف از این اتفاق، درساره جزئیات این فاجعه بیان کرد: «دکتر مسعود داودی یک پزشک حاذق قلب بودند. او متخصص داخلی قلب بود که سال‌ها در یاسوج کار می‌کرد. اول برای گذراندن دوره طرحش عازم یاسوج شد ولی خاک آنجا دانشش را گرفت و ماند. بارها به او گفته بودم برگرد به تهران یا مثل بقیه خانواده مهاجرت کن، اما او مدام می‌گفت: اینجا خیلی مردم خوب و باارمائی دارد و دلم می‌خواهد که اینجا باشم و به مردم این شهر خدمت کنم و با وجودی که محل خدمتش با زادگاهش ۲۰۰ کیلومتر فاصله داشت، ماند و اتفاقا خاطرات خوبی برای مردم گذاشت. و کسی را هم در آنجا نداشت. اما این مکان را به‌عنوان محل زندگی خودش و محل خدمتش انتخاب کرده بود و به همراه همسر و فرزندش آنجا زندگی می‌کرد».

ضیایی در ادامه افزود: «دو سال قبل بیماری با علائم حمله قلبی به بیمارستان منتقل می‌شود و پزشک on call شب دکتر داودی بود. ایشان هم داروهای لازم را تجویز می‌کند. اما ظاهرا آن حمله قلبی منجر به یک سکنه وسیع قلبی شده بوده و متأسفانه اقدامات درمانی مربوطه درباره متوفی فایده نمی‌کند. پس از مرگ مرد جوان، خانواده متوفی علیه پزشک و بیمارستان شکایت می‌کنند و مراجع ذی‌صلاح از نظام پزشکی تا پزشکی قانونی و هیئت‌های مربوطه هم قصوری را متوجه تیم درمانی نمی‌بینند». ضیایی با اشاره به اینکه با مرگ یا هر اتفاقی برای بیمار خانواده‌ها تقصیری را متوجه کادر درمانی می‌بینند، گفت: «اینکه کادر درمان حتما بتوانند کسی را نجات دهد، تصوری اشتباه است. معمولا درمان بدون عرضه‌اتفاق نمی‌افتد. اقدامات درمانی تا حدی قدرت تغییر وضعیت را دارند. هر پزشکی قصد و نیت اصلی که دارد، نجات بیمار است و طبیعتا خوشحال می‌شود که بیمارشار را نجات بدهد، اما گاهی شدت عرضه کار را از دست کادر درمان هم خارج می‌کند». ضیایی با اشاره به اینکه در تمام این دو سال بارها مرحوم داودی از طرف قاتل تهدید شده بود، گفت: «به دکتر داودی گفته بودند که اگر قانون و سیستم قانونی مسئله را حل نکند، ما خودمان انتقام می‌گیریم و بالاخره گرفتند…».

رئیس اسبق سازمان هلال‌احمر در پایان خاطرنشان کرد: «او ۱۵ سال درس خوانده بود و حالا وقت خدمت‌رسانی بود، و جامعه از حضور پزشکی که می‌توانست خدمات ارزنده ارائه دهد، محروم ماند. ما تالعات روحی خانواده بیماران را درک می‌کنیم، ولی کادر درمان آسیب‌های زیادی را تحمل می‌کنند. فضای رسانه‌ای هم به این نداشتن امنیت دامن می‌زند. در فیلم‌ها و سریال‌ها پزشکان از طبقه‌ای خاص و بسیار مرفه نمایش داده می‌شوند که به بهترین امکانات دسترسی دارند. انکار یک جؤ درواقع ضد سلامت یا ضد پزشکی ایجاد شده است. پزشک با پول مردم پولدار شده و در زمان لازم کارش را انجام نداده است. این نگاه اعتماد بین بیمار و پزشک را به‌شدت کاهش می‌دهد. مهم‌ترین سرمایه طبابت با این نگاه از بین خواهد رفت. درواقع بحث من فارغ و جدا از قتل دکتر داودی است. ما در حال آسیب‌رساندن به ارائه‌دهندگان خدمت هستیم. اگر کادر درمان احساس امنیت نکند، ممکن است از حضور بر بالین بیماران بدحال خودداری کند. این مسائل را باید جدی گرفت».

چه باید کرد؟

خشونت علیه کادر درمان در ایران به یکی از چالش‌های جدی در نظام سلامت کشور تبدیل شده است. این خشونت‌ها که شامل حملات فیزیکی، تهدیدات



لفظی، توهین‌ها و حتی تعرضات جسمی به پزشکان، پرستاران و دیگر اعضای تیم درمانی است، تهدیدی جدی برای سلامت کارکنان و کیفیت خدمات به بیماران محسوب می‌شود. از آنجا که این نوع خشونت‌ها بیشتر در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی رخ می‌دهند، همواره تأثیرات منفی بر روحیه و کارایی کادر درمان دارد و درعین‌حال بر روند درمان بیماران نیز تأثیر می‌گذارد. با توجه به این مشکلات، قوانین و مقرراتی در نظام پزشکی ایران وجود دارند که هدف از آنها حمایت از کادر درمان و جلوگیری از بروز چنین خشونت‌هایی است.

مهسا فرجی، دکتری حقوق و کارشناس در حوزه حقوق پزشکی، در گفت‌وگو با «شرق» با بیان اینکه در قوانین موجود، به‌ویژه در قانون سازمان نظام‌پزشکی، تأکید فراوانی بر حفظ کرامت و امنیت کادر درمان شده و یکی از این قوانین، «قانون حفاظت از پزشکان» است که در سال‌های اخیر برای مقابله با خشونت‌های جسمی و روحی علیه پزشکان و پرستاران تصویب شده است، گفت: «این قانون به‌ویژه در مواقعی که آسیب‌های جسمی به کادر درمان وارد می‌شود، پیش‌بینی جرمه‌های سنگین برای متخلفان دارد. به‌طور خاص، قانون مجازات اسلامی نیز در این زمینه به صراحت مواردی همچون تهدید و درمان نظام پزشکی، هم‌چنین طبق آیین‌نامه‌ها و مقررات کارکنان درمان را تحت تعقیب قانونی قرار داده است. همچنین طبق آیین‌نامه‌ها و مقررات سازمان نظام پزشکی ایران، هرگونه تعرض به کادر درمان از نظر حقوقی قابل پیگرد است. این قوانین می‌توانند به شکایات‌های قضائی از سوی پزشکان یا پرستاران آسیب‌دیده منتهی شوند و در نتیجه، فرد متخلف با مجازات‌هایی نظیر حبس، جریمه‌های مالی و حتی تعطیلی مراکز درمانی مواجه شود. علاوه بر این، در برخی موارد ممکن است آسیب‌دیدگان از خدمات حمایتی روان‌شناسی و مشاوره‌ای استفاده کنند تا از نظر روحی و روانی نیز بازتوانی شوند.»

به گفته فرجی، در این زمینه وزارت بهداشت و درمان نیز اقداماتی را برای کاهش خشونت علیه کادر درمان انجام داده است. ازجمله این اقدامات، آموزش‌های مستمر به پرسنل درمانی درباره مقابله با خشونت‌های احتمالی و چگونگی برخورد با بیماران و همراهان آنها به‌ویژه در شرایط بحرانی است. همچنین، پلیس‌های ویژه‌ای تحت عنوان «پلیس ویژه سلامت» برای حفاظت از کادر درمان در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در نظر گرفته شده‌اند که می‌توانند در صورت بروز مشکلات امنیتی، سریعا وارد عمل شوند.

با وجود این قوانین حمایتی، هنوز هم خشونت‌های مختلف علیه کادر درمان در ایران ادامه دارد و برخی از این مشکلات به دلیل ضعف در اجرای قوانین یا عدم آگاهی کافی از حقوق کادر درمان باقی مانده است. در این راستا، نیاز به فرهنگ‌سازی بیشتر در جامعه برای احترام به جایگاه کادر درمان و توجه به حقوق آنها ضروری به نظر می‌رسد. این فرهنگ‌سازی باید از سوی رسانه‌ها، نهادهای دولتی و خود مراکز درمانی در دستور کار قرار گیرد تا علاوه بر تقویت ایمنی جسمی کارکنان، از آسیب‌های روانی آنان نیز جلوگیری شود. فرجی در پاسخ به این پرسشش که در کدام قانون، به بحث حقوق کادر درمان در برابر خشونت اشاره شده است؟ گفت: «مثلا در قانون مجازات اسلامی و در بخش (تعزیرات) ما به حقوق افراد می‌رسیم. در این قانون، هرگونه تعرض به سلامت جسمی و روانی افراد، ازجمله کادر درمان، تحت عنوان «جرائم علیه اشخاص» و «جرائم علیه نظم عمومی» قرار می‌گیرد، به‌ویژه ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی، هرگونه ضرب و جرح یا تهدید کارکنان دولت، ازجمله پزشکان و پرستاران را جرم تلقی کرده و برای آن مجازات‌هایی نظیر حبس و جریمه‌های مالی در نظر می‌گیرد.

این ماده به‌طور خاص به خشونت‌هایی که ممکن است علیه کادر درمان در بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی و درمانی رخ دهد، اشاره دارد. همچنین در قانون حفاظت از پزشکان و کارکنان درمانی (مصوب ۱۳۹۵) حمایت از کادر درمان دیده شده است.» به گفته فرجی این قانون یکی از مهم‌ترین قوانین حمایتی از کادر درمان است. بر اساس این قانون، هرگونه خشونت فیزیکی، تهدید یا تعرض به کارکنان درمانی، به‌ویژه پزشکان، جرم محسوب می‌شود. قانون‌گذاران در اینجا تأکید کرده‌اند که این خشونت‌ها به‌هیچ‌وجه نباید تحمل شود و مرتکبان آنها به مجازات‌های مختلفی ازجمله حبس، جریمه‌های نقدی یا حتی خاطرنشان‌کنم این قوانین و مقررات، اگرچه در محکوم خواهند شد. این قانون همچنین مقرراتی برای ایجاد امنیت بیشتر در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی وضع کرده است.

این پژوهشگر حقوقی خاطرنشان کرد: «در ماده ۵۳ قانون نظام پزشکی، به‌ویژه بر حمایت از حقوق کادر درمانی تأکید شده است. این ماده به سازمان نظام پزشکی ایران این اختیار را می‌دهد که در صورت تعرض یا تهدید علیه اعضای کادر درمان، نسبت به پیگیری قضائی و قانونی اقدام کند. سازمان نظام پزشکی می‌تواند با همکاری مراجع قضائی و انتظامی، به صورت جدی وارد عمل شده و از حقوق کادر درمان در برابر خشونت‌های مختلف دفاع کند. همچنین در پاسخ به افزایش خشونت‌ها علیه کادر درمان، پلیس ویژه‌ای برای حفاظت از بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در نظر گرفته شده است. این پلیس به‌ویژه در زمان‌هایی که محیط بیمارستان‌ها و مراکز درمانی تحت تهدید است، به‌طور سریع و مؤثر وارد عمل می‌شود. وجود چنین پلیسی کمک می‌کند تا از ایجاد فضای امن در بیمارستان‌ها و کاهش خشونت‌ها علیه کادر درمان اطمینان حاصل شود. البته باید خاطرنشان‌کنم این قوانین و مقررات، اگرچه در ظاهر ممکن است حمایت‌های قانونی خوبی را برای کادر درمان فراهم کنند، اما چالش‌هایی در زمینه اجرای مؤثر آنها وجود دارد. در بسیاری از موارد، ناآگاهی از حقوق کادر درمان یا عدم پیگیری جدی قضائی می‌تواند موجب تداوم خشونت‌ها علیه این گروه شود. در نتیجه، نه‌تنها اصلاح و تقویت این قوانین بلکه نیاز به فرهنگ‌سازی عمومی و آموزش‌های لازم برای ارتقای آگاهی جامعه و مسئولان در این زمینه نیز بسیار ضروری است.

در روزهای گذشته کادر درمان بیمارستان امام سجاد(ع) شهر یاسوج که بیمارستان محل خدمت دکتر داودی بود، در تجمعی اعتراضی به دنبال قتل پزشک متخصص قلب، خواستار رسیدگی جدی به امنیت مراکز درمانی شدند. کادر درمان بیمارستان امام سجاد(ع) ضمن بیان نگرانی‌های خود از حملات مکرر همراهان بیماران، درخواست تأمین امنیت فیزیکی و استقرار رعب و وحشت توسط قاتلان در فضای مجازی و سطح شهر از مسائل مهمی است که پیگیری آن شاید مهم‌تر از برخی فعالیت‌های زائد به نظر برسد. شاید اگر هزینه‌های این‌چنینی صرف سلامت روان مردم و افزایش ظرفیت کلینیک‌های سلامت روان می‌شد، در چند هفته گذشته شاهد این حجم از خشونت در اقصی نقاط کشور نبودیم.

حقوق حیوانات

لزوم اعلام دقیق دلیل مرگ حیوانات وحشی

سپهرسلیمی

سالانه حیوانات وحشی زیادی پس از مداخلات انسانی در طبیعت یا مراکز نگهداری از حیوانات در کشور می‌میرند و در اکثر موارد علت مرگ آنها مشخص یا اعلام نمی‌شود. مشخص‌نشدن و اعلام‌نشدن عمومی علت مرگ این حیوانات نقش مهمی در تکرار اشتباهات و عدم برخورد مؤثر با خطاهای انسانی دارد و این دو عامل به مرگ حیوانات بیشتری منجر خواهد شد.

یکی از شناخته‌شده‌ترین حیواناتی که علی‌رغم شهرت بسیار و حساسیت عمومی تاکنون علت قابل قبولی برای مرگ آن اعلام نشده است، پسرور و برادرانش هستند. بیش از ۲۰ ماه از مرگ پسرور، یوزپلنگ متولدشده در اسارت گذشت. پسرور که حاصل جفت‌گیری ایران و فیروز (یوزهای مساده و نر در اسارت) بود، به همراه دو توله دیگر در منطقه حصارکشی‌شده یوزهای دربند در پارک ملی توران به دنیا آمد. برادران پسرور در همان روزهای اول از دنیا رفتند و پسرور ۱۰ ماه بعد مرد. از همان ساعات تولد یوزها شاهد اظهارنظرهای بسیاری درخصوص عدم تشخیص زمان مناسب سزارین، آمادگی نداشتن برای تأمین تجهیزات بهداشتی و شیرخشک و ضعف اقدامات دامپزشکی انجام‌شده بودیم. پسرور در روزهای اول از مرگ جان به در برد و به واسطه توجه عمومی، به سلبریتی حیوانات تبدیل شده بود و صدها عکس از او منتشر شد. در همان عکس‌ها هم مشخص بود وضعیت بدنی این بچه‌یوز مناسب نیست، اما عملا اطلاع‌رسانی خاصی از سوی گروه نگهداری صورت نمی‌گرفت تا زمانی که این حیوان از دنیا رفت. پس از مرگ پسرور اطلاعات ضدوتیقضی درباره دلایل مرگ آن اعلام شد که هرکدام با واکنش گروهی از دامپزشکان و کارشناسان این حوزه روبه‌رو شد و به عبارتی می‌توان گفت دلیلی قطعی که مورد اعتماد افکار عمومی باشد، اعلام نشده است.

با آنکه بخش درخور توجهی از حیوانات وحشی که به دلایل مختلف می‌میرند هیچ‌وقت رسانه‌ای نمی‌شوند، بااین‌حال مثال‌های بی‌شماری برای مرگ حیوانات وحشی در سال‌های اخیر می‌توان برشمرد؛ از مرگ سریالی و تمام‌نشدنی حیوانات در باغ‌وحش‌های سراسر کشور تا دلیل نامعلوم مرگ حداقل ۱۲ پستاندار دریایی و مرگ دسته‌جمعی پرندگان باغ پرندگان قسم؛ از مرگ خرس‌های سیاه ارزشمند در باغ‌وحش شیراز و زابل تا مرگ توله‌ببرهای بنگال در باغ‌وحش مشهد؛ از مرگ ببر سفید و شیر سفید تا مرگ زرافه و گورخر و …

در بسیاری از موارد، علت مرگ توسط همان ارگانی اعلام می‌شود که ذی‌نفع و احتمالا متخلف است. مشکلات ژنتیکی مادرزادی، مارگزیدگی و حمله توسط دیگر حیوانات ازجمله دلایل رایج اعلام‌شده است. این دلایل کمترین مسئولیتی را متوجه سپرستان و درمانگران این حیوانات می‌کند؛ حال آنکه اخبار غیررسمی و گفت‌وگوهای کارشناسان و فعالان این حوزه حکایت از دلایل دیگر و تأثیر مستقیم عوامل انسانی در مرگ این حیوانات دارد.

در کنار عواملی که خطای انسانی منجر به مرگ این حیوانات می‌شود، باید توجه داشته باشیم که «حیوان بیمار هم در‌درس دارد و هم هزینه!» وجود یک حیوان بیمار در یک منطقه طبیعی یا مرکز نگهداری باعث جلب توجه افکار عمومی می‌شود و توجه افکار عمومی مساوی است با دیده‌شدن ضعف‌ها و مشکلات دیگر. ضمن اینکه درمان حیوان بیمار علاوه بر تخصص، نیاز به صرف هزینه دارد. پس خلاص‌شدن از یک حیوان بیمار، آن‌هم در شرایطی که قرار نیست پروسه درمان به‌طور عمومی منتشر شود و پاسخ‌گویی مشخصی انجام شود، در بسیاری از موارد راحت‌ترین تصمیم برای کسانی است که جان و سلامت حیوانات برای آنها کوچک‌ترین اهمیتی ندارد.

برای کاهش خطاهای انجام‌شده، برخورد با متخلفان و افزایش اعتماد عمومی لازم است شاهد ایجاد دستورالعمل‌های جدید درباره کشف تخصصی و بی‌طرفانه دلایل مرگ حیوانات وحشی و اعلام شفاف آن از سوی سازمان حفاظت از محیط زیست باشیم.